

نقش جمهوری اسلامی ایران در قیف ژئوپولیتیک غرب آسیا

علیرضا گلشنی^۱ - حمیدرضا سهرابی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۲/۲۵

چکیده

چهار کشور جمهوری اسلامی ایران، عراق، سوریه و لبنان در منطقه ی غرب آسیا دارای دغدغه های امنیتی مشترکی هستند. برخی از این نگرانی ها معطوف به تمهیدات لازم جهت بازدارندگی در مقابل تهدیدات مشترک در این منطقه است. جمهوری اسلامی ایران منطقه غرب آسیا را منطقه امنیتی خود می داند و نمی تواند نسبت به تنش های سیاسی، قومی، نژادی، مذهبی و تحولات سیاسی آن بی تفاوت باشد. لذا اتحاد ژئوپولیتیک ایران، عراق، سوریه و لبنان در منطقه استراتژیک «قیف مانند» غرب آسیا منجر به شکل گیری یک اتحاد قدرتمند در این منطقه خواهد شد. هدف اصلی این مقاله آن است که با استفاده از نظریه ی «امنیت منطقه ای» بری بوزان و مدل «قیف ژئوپولیتیک» و با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی نقش جمهوری اسلامی ایران در تحولات سیاسی و امنیتی منطقه غرب آسیا بپردازد. بر اساس نتایج این پژوهش، در شرایط فعلی تهدیدات

۱. استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا agolshani41@yahoo.com

۲. دکتری علوم سیاسی و دبیر آموزش و پرورش یاسوج

رژیم صهیونیستی اسرائیل، شیعه هراسی حاکمان عرب و گروه های تکفیری و تروریستی در سوریه، عراق، لبنان و هم چنین ماجراجویی های ایالات متحده ی آمریکا در منطقه ی غرب آسیا از مهم ترین چالش های امنیتی مشترک بین اعضا است و شکل گیری یک اتحاد ژئوپولیتیک، پاسخی به این تهدیدات مشترک است. بعلاوه، مؤلفه های قدرت ملی جمهوری اسلامی ایران از جمله؛ برخورداری از یک موقعیت برتر ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک، جمعیت زیاد و مانند آن، نقشی ممتاز و محوری در این منطقه برای ایران رقم خواهد زد.

واژگان کلیدی: قیف استراتژیک، اتحاد ژئوپولیتیک، امنیت منطقه ای، غرب آسیا.

مقدمه

جمهوری اسلامی ایران به عنوان کشوری آزاد و مستقل و به دلیل موقعیت ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک همواره در تحولات منطقه ای و بین المللی تاثیرگذار بوده است. صدور تفکر مقاومت و مبارزه با استعمار، امپریالیزم، استبداد و خودکامگی و پیشرفت های علمی و تکنولوژیک، و نیز نهضت مشروطه، ملی شدن صنعت نفت و انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ ه. ش در بعد داخلی و مقاومت هشت ساله در جنگ تحمیلی و مدیریت بحران هسته ای در سطح منطقه ای و بین المللی از نمونه های بارز و تاریخی این نقش آفرینی ها است.

در این راستا، جمهوری اسلامی ایران به شکل عملی و عینی، برخی کشورهای اسلامی غرب آسیا را پس از چندین سده از انزوا و سکون خارج کرده و به سوی هم گرایی سوق داده و انرژی آزاد شده ی آن را به عنوان موتور محرکه ی همه ی تحولات و خیزش جریان ها و جنبش های اسلامی درآورده و

مردم مسلمان منطقه به ویژه غرب آسیا را نسبت به حق و حقوق و توانایی های خود آگاه کرده است. از سوی دیگر طلسم شکست ناپذیر بودن غول استعمار و امپریالیسم را ابطال کرده و این مسأله خود، جسارت و اعتماد به نفس را به ملت های مسلمان به ویژه غرب آسیا بازگردانده است.

هم چنین در فرآیند ظهور، توسعه و تثبیت خود، به عامل منحصر به فردی در احیا، پایداری و توسعه بیداری اسلامی و در شرایط کنونی به مرکز سازماندهی هم گرایی اسلامی در منطقه ی غرب آسیا تبدیل شده است. ملت های مسلمان منطقه و جریان های فعال متأثر از متن مردم جوامع اسلامی، شعائر و شعارهای انقلابی ایران مانند جهاد، شهادت و ایثار را به عنوان اصول اساسی مبارزاتی خود پذیرفته اند و گروه های منسجم و سازمانی کوچک و بزرگ تحت عنوان جنبش های اسلامی با استناد و با اعتقاد به اسلام در سطح محلی، ملی، منطقه ای و بین المللی ظاهر شده اند. این جنبش ها که از حمایت مردم جوامع خود نیز بهره مند هستند به شدت در کانون توجه کشورهای دیگر قرار گرفته اند.

هم گرایی منطقه ی غرب آسیا به عنوان یک آگاهی جمعی با تکیه بر اراده عمومی و متأثر از اسلام اصیل تحت مدیریت جمهوری اسلامی ایران در شرایط کنونی تبدیل به یک رفتار سیاسی شده و در قالب یک ایده ی سیاسی ساماندهی شده است.

این هم گرایی مرحله تکاملی را پشت سر گذاشته و به عنوان یک مدل سیاسی رخ نموده است. معادلات منطقه ای در حرکت رو به جلوی خود هم سو با منافع و مصالح اسلام و جنبش های اسلامی و کاملاً در تضاد با برنامه ها و آرمان های قدرت های غرب در حال رقم خوردن است. این مسأله، خود باعث تغییر موازنه ی قدرت به نفع کشورها و جنبش های اسلامی میانه رو با پشتوانه

ی فرهنگی جمهوری اسلامی شده است. جبهه بندی فکری جدیدی میان جریان های اصیل اسلامی با آمریکا و جریان های وابسته با آن تشکیل شده و غرب آسیا را در قالب یک قیف ژئواستراتژیک در مرحله ی سرنوشت سازی از هم گرایي قرار داده است. این پژوهش نقش محوری جمهوری اسلامی را در شکل گیری قیف ژئواستراتژیک غرب آسیا، شامل کشورهای جمهوری اسلامی ایران، عراق، سوریه و لبنان مورد بررسی و تحلیل قرار می دهد.

سوال اصلی مقاله ی حاضر این است که نقش جمهوری اسلامی ایران در تحولات سیاسی و امنیتی استراتژیک منطقه غرب آسیا چیست؟ در پاسخ و به عنوان فرضیه تحقیق می توان گفت: اگر چهار کشور مورد بحث را در قالب یک قیف ژئواستراتژیک و ژئوپولیتیک تصور نماییم که آبشخور فکری و فرهنگی آن در جمهوری اسلامی ایران و آبریز آن در ساحل مدیترانه است، ایران در تزریق خوراک فکری و فرهنگی به این قیف، نقشی محوری و اساسی دارد و از این طریق می تواند نقش مهمی را در تحولات سیاسی و امنیتی غرب آسیا ایفاء کند.

چارچوب نظری تحقیق

چارچوب نظری این پژوهش بر اساس نظریه ی «امنیت منطقه ای»^۱ بری بوزان^۲ و مدل جدید پیشنهادی این مقاله با عنوان «قیف استراتژیک غرب آسیا» است. نظریه ی امنیت منطقه ای بوزان علیرغم حیات نسبتاً کوتاه خود مورد توجه محافل مختلف علمی قرار گرفت و نقدهای مختلف تئوریک و تجربی (اعم از موافق و مخالف) مانند نقد و سنجش مؤلفه های اصلی آن با واقعیات موجود، در محافل علمی و دانشگاهی مطرح گردید. در این نظریه، بوزان دو گام مهم در زمینه ی

1. Regional Security Theory
2. Barry Buzan

مفهوم امنیت برداشت: نخست، توجه به سطح تحلیل منطقه ای بر پایه ی ماهیت رابطه ای امنیت و درک آن به عنوان یک پدیده ی به هم وابسته و دوم، ترسیم طیف کاملی از لایه های تحلیلی. (Buzan, a, 1983: 105)

بنیان نظریه ی بوزان بر این فرض استوار است که پایان جنگ سرد، سبب آغاز ناامنی های بسیار گسترده ای شده است که در محدودیت های دیدگاه واقع گرایانه^۱ و جهان گرایانه^۲ از ماهیت و ابعاد امنیت ریشه دارد. بدین ترتیب که مکتب واقع گرا با تلقی دولت به عنوان یگانه موضوع امنیت و نیز مکتب جهان گرا با تلقی نظام بین الملل به عنوان یگانه عامل امنیت، از کانون تکوین حرکت های اصلی منطقه غفلت کرده اند. بنابراین لازم است برای ارائه ی فهم مناسب از ماهیت و سرنوشت امنیت، به ساختار منطقه و ویژگی های کشورهای که در منطقه ای خاص قرار دارند و از ملاحظات امنیتی مشابهی برخوردارند، توجه کرد. (پروین داد اندیش و دیگران، ۱۳۸۹: ۷۵)

بر اساس این نظریه، بوزان مجموعه ی امنیتی منطقه ای را این گونه تعریف می کند: «مجموعه ای از واحدها که در آن ها فرایندهای اصلی امنیت، عدم امنیت و یا هر دوی آن ها به گونه ای با یک دیگر مرتبط است که مسائل امنیتی آن ها به صورت منطقی نمی تواند جدا از یک دیگر مورد تجزیه و تحلیل قرار داد» (Buzan, 1998: 201). بر این اساس کشورهای غرب آسیا دارای دغدغه های امنیتی مشترکی هستند که در قالب نظریه ی امنیت منطقه ای می تواند مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

این پژوهش بر آن است تا با مبنا قرار دادن تحولات و پویای های امنیتی منطقه ی غرب آسیا به عنوان یکی از مناطق پرتنش و چالش برانگیز جهان در طی

1. Realist Perspectives
2. Globalist Perspectives

دو دهه اخیر، بر مبنای نقد تجربی به آزمون مبانی و مؤلفه های اصلی این نظریه پردازد و هم چنین ضمن سنجش و نقد این نظریه با واقعیات عینی، با کاربست مدل «قیف استراتژیک»، درک بهتری از تحولات پیچیده ی سیاسی و امنیتی در منطقه ی غرب آسیا حاصل شود.

قیف ژئوپولیتیک غرب آسیا

چنان که اشاره شد، منظور از قیف ژئواستراتژیک، چهار کشور واقع در منطقه ی غرب آسیا از جمله ایران، عراق، سوریه و لبنان است که مانند قیفی جمهوری اسلامی ایران را به دریای مدیترانه وصل می کنند. وجه تسمیه ی قیف به این منطقه، آن است که هرچه از ایران به سمت دریای مدیترانه پیش می رویم فضای ژئواستراتژیک مورد نظر تنگ تر شده و حالت قیف مانند پیدا می کند. پتانسیل های عمده و قابل توجهی از قدرت سیاسی، اقتصادی، امنیتی و اجتماعی نظیر وسعت، جمعیت، ایدئولوژی واحد و مانند آن در این منطقه وجود دارد که اگر مورد توجه قرار گیرد، می تواند منطقه غرب آسیا را به عنوان یکی از قطب های تأثیر گذار قدرت در نظام آینده ی بین الملل مطرح نماید. چون علاوه بر مسائل فکری و فرهنگی، دغدغه های سیاسی و امنیتی مشترک نیز از جمله مسائل مهم در این منطقه است که می تواند زمینه ی اتحاد استراتژیک چهار کشور مورد بحث را فراهم نماید.

در ادامه، ابتدا پتانسیل های قدرت در چهار کشور مورد بحث را مورد توجه قرار داده و سپس به دغدغه های سیاسی و امنیتی مشترک آن ها می پردازیم و در پایان نقش جمهوری اسلامی ایران را در این منطقه مورد بحث قرار می دهیم.

۱- جمهوری اسلامی ایران

موقعیت تاریخی- تمدنی، ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و سیاسی- امنیتی ایران در نظام امنیت منطقه ای و بین المللی به گونه ای است که اتخاذ روی کرد های مختلفی را در غرب آسیا طلب می نماید. سه روی کرد اصلی در منطقه گرایی سیاست خارجی ایران عبارتند: روی کرد جغرافیایی- ژئوپلیتیک؛ روی کرد فرهنگی- تاریخی و روی کرد سیاسی- امنیتی. در طول دهه های گذشته، سیاست خارجی ایران چالشی را در ایجاد تعادل بین این سه روی کرد داشته است که می توان از آن به عنوان چالش های نظری سیاست خارجی ایران یاد کرد. (برزگر، ۱۳۸۸: ۲۵) مؤلفه های قدرت ملی ایران از جمله، برخورداری از یک دولت ملی قوی، موقعیت ژئوپلیتیک و عنصر ایدئولوژی به شکلی است که به ایران نقش متمیزی در مسائل منطقه ای می دهد. ارزش استراتژیکی ایران به دلیل عواملی در منطقه غرب آسیا است که سبب ساز موقعیت ایران در قالب بازی گر منطقه ای می گردد و این تمرکز بر منطقه گرایی در سیاست خارجی ایران به طور خودکار منافع ملی ایران را در بلند مدت در پی خواهد داشت.

بر این اساس جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک بازی گر مهم و اساسی در منطقه ی غرب آسیا نه تنها الزاماً به ایفای نقش می پردازد؛ بلکه در جهت تقویت نقش و افزایش منافع ملی به اتخاذ تصمیم مبادرت می کند. موضوع سوریه، لبنان، عراق و فلسطین نه تنها امروز بلکه همواره از موضوعات مهم منطقه ای ایران برای اتخاذ تصمیم در عرصه ی سیاست خارجی خواهد بود (پرتو، ۱۳۹۲: ۴). از جمله مهم ترین فرصت های ایران موقعیت جغرافیایی شیعیان است. با نگاهی به نقشه جغرافیایی تشیع مشخص می شود که ایران در قلب قلمروهای

شیعی جهان قرار گرفته است و پیرامونی های شیعه بسان لایه هایی آن را احاطه کرده اند. انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ ه.ش در ایران نقطه ی عطفی در احیای هویت دینی شیعیان و حتی در نگاهی کلی تر، هویت دینی مسلمانان پدید آورد و تشیع و اسلام را در قلب حوادث و اخبار جهانی قرار داد (پارسانیا، ۱۳۷۶). از دید جغرافیایی نیز، ایران یکی از وسیع ترین و پرجمعیت ترین کشورهای منطقه است که با موقعیتی منحصر به فرد بین دریای خزر و خلیج فارس قرار گرفته است و بنابراین می تواند به یک کانون قدرتمند و مستقل ژئوپلیتیک با نفوذ قابل توجه بر همسایگانش تبدیل گردد (کوهن، ۱۳۸۷: ۷۱۵).

عمده نگرانی غرب از ایران به علت واقع شدن این کشور در میان دو منبع انرژی است که در قرن ۲۱ م بزرگ ترین منبع تأمین نیازهای غرب و جهان صنعتی به شمار می رود. واقعیت دیگر، حضور حداکثری شیعیان در مناطق نفت خیز خلیج فارس است. این مسأله را می توان تطبیق «ژئوپولیتیک انرژی» با «ژئوپولیتیک شیعه» دانست. شیعیان به علت حضور در مراکز راهبردی منطقه مثل مناطق نفت خیز و مراکز تجاری، بالقوه در معادلات منطقه ای جایگاهی ویژه دارند. فولر معتقد است که «واشنگتن در درازمدت به انرژی نیاز دارد و انرژی احتیاج به ثبات دارد. از آن جا که این انرژی در خاورمیانه و کشورهای عربی حوزه ی خلیج فارس و منطقه ی شیعه نشین واقع است، دولت امریکا باید با شیعیان منطقه وارد مذاکره شود تا در درازمدت منافع خود را حفظ کند» (نکویی، ۱۳۸۸: ۳۷).

مخالفان جمهوری اسلامی ایران در منطقه، نگران گسترش حوزه ی نفوذ این کشور از مرزهای غربی افغانستان تا دریای مدیترانه هستند. بنابراین اگر ایران بتواند در قالب قیف ژئوپولیتیک کشورهای افغانستان، عراق، سوریه و لبنان را به

هم وصل کند، این امر می تواند نقشه سیاسی منطقه را دگرگون سازد؛ زیرا با توجه به این که تمام قدرت های درگیر با ایران در منطقه، قدرت نفوذ و تأثیر گذار جمهوری ایران در عراق، سوریه و لبنان پذیرفته اند، لذا نقش بی بدیل جمهوری اسلامی ایران در مدیریت و هدایت تحولات سیاسی و امنیتی غرب آسیا مشخص می شود.

۲- عراق

عراق با وسعت ۴۳۸،۳۱۷ کیلومتر مربع و جمعیتی در حدود ۳۵ میلیون نفر^۱ و همواره در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران جایگاهی خاص داشته است. طی نیم قرن گذشته نگاه ایران و عراق به یک دیگر، نگاهی امنیتی بوده است. در وضعیت جدید با وارد شدن عناصری تازه در حوزه ی سیاسی عراق مانند به قدرت رسیدن اکثریت شیعه، جایگاه این کشور در سیاست خارجی ایران اهمیت بیشتری یافته است. در واقع، گرایش ها از تحاصم و تضاد به سمت رقابت و همکاری تغییر کرده است. عراق پس از صدام واجد عناصر و تحولاتی است که تغییر در ساختار قدرت و هویت آن، باعث دگرگونی هایی در ژئوپولوتیک منطقه و روی کردهای بازیگران منطقه ای شده است (درویشی، ۱۳۸۷: ۵).

سقوط صدام در سال ۲۰۰۳ م، موجب شد نظامی دموکراتیک برپایه خواست مردم مسلمان عراق بنا شود و جامعه شیعی پس از سال ها مبارزه، خود را برای بهره برداری از فرصت به وجود آمده مهیا کرد. ایجاد حکومت جدید در عراق، با تعریفی تازه از نقش شیعیان مواجه شد؛ زیرا شیعیان عراق با آن که از لحاظ عددی در اکثریت بودند، از نظر سیاسی و اجتماعی شهروند درجه دو

۱. جمعیت عراق در سرشماری سال ۲۰۰۹ میلادی ۳۱ میلیون نفر بوده و امروزه (۲۰۱۴ م.) در حدود ۳۵ میلیون نفر خواهد بود.

محسوب می‌شدند. در واقع، یک اقلیت سنی سال‌ها بر اکثریت تسلط داشت و توانسته بود سه دهه حرکت‌های تجدیدنظرطلبانه شیعی را سرکوب کند.

با حضور شیعیان در ساختار قدرت عراق و شکل‌گیری نوع جدیدی از ساختار قدرت و در نتیجه ترمیم و بهبود روابط با مردم و دولت جدید عراق، جمهوری اسلامی ایران سیاست کلی خود را از «امنیت‌سازی» به «فرصت‌سازی» در قبال این کشور سوق داده است. در چنین فضایی، تحولات عراق به عنوان بخشی از حوزه تمدنی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، خواه ناخواه محیط سیاسی - امنیتی ایران را متأثر می‌کند. از سوی دیگر، بازی‌گری جمهوری اسلامی ایران در عراق در تقابل با امریکا و دارای اصطکاک با قدرت‌های منطقه ای هم چون اسرائیل، عربستان، ترکیه و مانند آن خواهد بود و استراتژی‌هایی می‌طلبند تا با آمیزه‌ای از فرصت‌سازی و امنیت‌یابی نفوذ خود را بر عراق و منطقه غرب آسیا افزایش دهد.

همسایگی با عراق، با توجه به پتانسیل‌های ژئوپولیتیک این سرزمین، الزاماتی را بر جمهوری اسلامی ایران تحمیل می‌نماید؛ الزاماتی که بیشتر در فضایی امنیتی - سیاسی تبیین و تحلیل می‌گردند. بنابراین جمهوری اسلامی ایران در فضای کنونی نیازمند تعریف استراتژی‌های سیاسی - امنیتی خاص خود با توجه به فضای جدید بین‌المللی، منطقه‌ای و داخلی عراق است. از یک طرف امروزه گروه‌های طرفدار جمهوری اسلامی ایران هم چون شیعیان و کردها قدرت را در دست دارند و از طرف دیگر، عراق درگیر برخی اختلافات داخلی و فعالیت گروه‌های تروریستی و تکفیری است و لذا فضای سیاسی - امنیتی عراق جدید که هم فرصت‌ساز و هم تهدید‌زاست، نیازمند تدوین استراتژی‌های

سیاسی - امنیتی مختلفی است تا اهداف و منافع ملی کشور را در این بین، تأمین نماید.

علاوه بر این، برخورداری این کشور از منابع فراوان نفتی بیانگر اهمیت اقتصادی آن است. وجود اماکن مقدس و حوزه علمیه ی نجف که مبین تاریخ شیعی است، بر اهمیت تحولات آن نزد شیعیان می افزاید، زیرا عراق بعد از عربستان (مکه و مدینه)، دومین کشور مقدس نزد شیعیان به شمار می رود. تجربه تاریخی به شیعیان عراق ثابت کرده است که نمی توانند در حل منازعات داخلی از حمایت کشورهای عرب منطقه برخوردار شوند. لذا برای تفوق در داخل و عدم تکرار تاریخ، اتکا به ایران نیاز همیشگی شیعیان عراق است و به عنوان یکی از پایه های تثبیت سیاسی این کشور به شمار می رود. با توجه به تحولات فوق، نوام چامسکی، متفکر آمریکایی در این باره می گوید: هویت سیاسی جدیدی بر پایه مفاهیم اسلامی در منطقه در حال شکل گیری است که می تواند به قدرت یابی سیاسی گروه هایی بینجامد که از حمایت ایران برخوردارند. باید چاره ای اندیشید که پیش از ختم شدن تمام راه های سیاسی شیعیان و سنی ها به تهران، نقش محوری ایران محدود گردد (نکویی، ۱۳۸۸: ۳۷).

در واقع، شرایط جدید عراق، این کشور را عملاً از جرگه ی کشورهای عرب سنی و یا متحد غرب خارج کرده و با نفوذ و تأثیر جمهوری اسلامی ایران بر جوامع شیعی منطقه، به ویژه عراق، نقش ایران در منطقه و خلیج فارس ابعادی تازه ای به خود گرفته است. رابطه ی جدید دو کشور که بر پایه ی عوامل فرهنگی بنا شده است، روابط ایران با عراق را از سایر کشورهای عربی متمایز می سازد. آمیختگی فرهنگی ایران و عراق علاوه بر ایجاد فرصت های سیاسی برای ایران بستر فرصت های اقتصادی را برای توسعه تعاملات و همکاری مهیا کرده

است. حمل و نقل، گردشگری مذهبی، شبکه ی برق، توسعه زیرساخت های عراق، اتصال لوله نفت دو کشور، خط راه آهن بصره- خرمشهر، صنایع سیمان و پتروشیمی و مانند آن نیز از جمله زمینه های اقتصادی است که برای بسط تعاملات و بهره گیری طرفین از ظرفیت های یک دیگر و افزایش قدرت اقتصادی آن ها قابل ذکر است.

۳- سوریه

جمهوری عربی سوریه با جمعیتی در حدود ۲۳ میلیون نفر و مساحتی حدود ۱۸۵۱۸۰ کیلومتر مربع، در منطقه آسیای غربی واقع شده و به عنوان مرکز ارتباطات سه قاره آسیا، آفریقا و اروپا شناخته می شود. این کشور از دیرباز، مرکز بازرگانی میان شرق و غرب بوده است. موقعیت ژئوپلیتیک سوریه، این کشور را در نقطه ی اتصال خاورمیانه نفت خیز با اروپای صنعتی قرار داده است (سراج، ۱۳۹۰: ۵). با پیروزی انقلاب اسلامی سوریه با آگاهی یافتن از ناکارآمدی ناسیونالیسم پان عربی، برخلاف سایر کشورهای عربی که راه ستیز با انقلاب اسلامی و رابطه با اسرائیل را در پیش گرفتند، از در همراهی با ایران و مخالفت با رژیم صهیونیستی وارد شد.

سوریه مزایای استراتژیک مهمی برای ایران دارد: نخست، این که دروازه ی استراتژیک به سوی جهان عرب است؛ دوم، این که سدی در برابر قدرت آمریکا و اسرائیل است؛ سوم و شاید مهم تر از همه یک پل ارتباطی مهم برای دسترسی به حزب الله لبنان است.

حرکت های سازماندهی شده در چند سال اخیر در سوریه که به بحران بر اندازی حکومت بشار اسد تبدیل شد، اگرچه با نقش آفرینی جبهه معارضان

به صورت میدانی دنبال می‌شود، اما به دلیل این که با سازماندهی آمریکا و رژیم صهیونیستی، حمایت برخی کشورهای عربی به ویژه عربستان سعودی و اقدامات ترکیه صورت می‌گیرد. هدفی فراتر از مسائل ملی سوریه دارد و مسأله‌ای منطقه‌ای و حتی تعارضی فرامنطقه‌ای قلمداد می‌شود که هدف اصلی آن برخورد با جبهه‌ی مقاومت اسلامی و به صورت خاص، مهار جمهوری اسلامی و کنترل بیداری اسلامی در منطقه‌ی غرب آسیا و شمال آفریقا است، زیرا اتحاد سوریه با جمهوری اسلامی به عنوان کانون الهام بخش جبهه مقاومت علیه نظام سلطه، رژیم صهیونیستی و دولت‌های ضد مردمی منطقه، بیشترین آسیب‌ها را متوجه این کشورها می‌کند.

در سال‌های اخیر و در مقابل بحران بالا، موضع ایران در سوریه نگاه داشتن بشار اسد بر سر قدرت و حفظ محور مقاومت بوده است. روابط نزدیک بین ایران و سوریه، بر پایه‌ی موقعیت ژئوپولیتیک است. ایران مدت‌هاست که به سوریه به عنوان وزنه‌ی تعادلی در مقابل آمریکا، اسرائیل و رقبای عرب خود نگاه می‌کند. جنگ بین ایران و عراق همکاری‌های بین ایران و سوریه را محکم‌تر کرد. ایران معتقد است اگر نظام سوریه بخواهد تغییر کند، ایران یک متحد راهبردی خود که می‌توانسته آزادی عملی را در بخش غربی آسیا برای ایران به وجود بیاورد، از دست خواهد داد؛ چون مدعیان زیادی خواهد داشت و آن نظام وابستگی به کسانی خواهد داشت که به گروه‌های مخالف کمک کردند یا برای حفظ قدرت خود مجبور هستند به قدرت‌های منطقه‌ای یا فرامنطقه‌ای وابسته شوند.

نقش ارتباطی سوریه میان ایران و حزب‌الله، ایجاد موازنه قدرت در منطقه و جلوگیری از پیشبرد منافع آمریکا و اسرائیل در منطقه مهم‌ترین عواملی است

که ایران را به حمایت از این کشور وا می‌دارد. جمهوری اسلامی ایران در بحران سوریه به منزله بازی گری است که نقشی حیاتی ایفا می‌کند. ایران حتی بیشتر از روسیه، حامی رژیم سوریه محسوب می‌شود. روابط تهران با دمشق در طول تاریخ بر منافع استراتژیک مشترک، از جمله خنثی کردن قدرت ایالات متحده و اسرائیل در خاورمیانه استوار است. هر دو کشور هم‌چنین برای ایجاد موازنه در برابر دولت‌های معاند عرب، به هم تکیه دارند. سوریه، ایران را در جریان جنگ با عراق حمایت کرد و برای بهره‌گیری بهتر از اتفاق میان ایران و حزب‌الله لبنان، سوریه تلاش کرد اتحاد نزدیکی با ایران برقرار کند. جمهوری اسلامی ایران که به دلیل پی‌گیری برنامه هسته‌ای از نظر منطقه‌ای و بین‌المللی تحت فشار است، نمی‌تواند متحدین منطقه‌ای خود را از دست بدهد. سقوط رژیم اسد نه تنها بر توانایی تهران در اعمال نفوذ بر دنیای عرب تأثیر می‌گذارد، بلکه موجب کاهش توانایی آن برای حفظ نظامی حزب‌الله می‌شود. از بین رفتن مسیر سوریه به لبنان می‌تواند مانع از کمک ایران به حزب‌الله لبنان و فلسطین گردد. و چنین شرایطی می‌تواند اسرائیل را بیش از قبل تحریک کند که نه تنها به حزب‌الله بلکه به تجهیزات هسته‌ای ایران نیز حمله کند.

به طور کلی، اهمیت و نقش راهبردی سوریه برای جمهوری اسلامی در محورهای زیر خلاصه می‌شود: سوریه محل ارتباط و پیوند سه قاره ی آسیا، اروپا و آفریقا و بخش مهمی از منطقه ژئوپولیتیک غرب آسیا است. همسایگی سوریه با فلسطین اشغالی، لبنان و ترکیه و عراق به‌عنوان اجزای مهم ژئوپولیتیک منطقه از اهمیت زیادی برخوردار است. سوریه تنها کشور عربی است که مناسبات مستقل منطقه‌ای و بین‌المللی دارد. این کشور در انتقال نفت و گاز عراق و ایران به اروپا موقعیت ویژه‌ای دارد و در معادلات سیاسی لبنان تأثیرگذار است. دولت سوریه از

حزب‌الله لبنان در مقابل رژیم صهیونیستی حمایت می‌کند و در مجموع با جمهوری اسلامی و مقاومت اسلامی در منطقه هم‌گرایی و همسویی دارد.

۴- لبنان

اهمیت ژئوپولیتیک منطقه‌ی شرق مدیترانه و نیز موضع ایدئولوژیک ایران در برابر حوادث جاری مانند اشغال فلسطین و صلح اعراب و اسرائیل در این منطقه سبب شده است که بازی گران‌گربی و عربی مانع دسترسی این کشور به شرق مدیترانه شوند. ظهور حزب‌الله در لبنان و موفقیت‌های چشمگیر آن، از دست‌آورد‌های انقلاب اسلامی بود که کانون تحولات را از دست دولت‌ها که در قالب موافقت‌نامه‌های کمپ‌دیوید، اسلو و مادرید در حال پیشرفت بود، خارج ساخت و نقش بازیگران غیردولتی را پررنگ کرد. بر اثر این تحول، ادبیات انقلاب اسلامی تحقق یافت و حوزه شرق مدیترانه برای دسترسی و تأثیرگذاری ایران مهیا شد.

جنگ ۳۳ روزه‌ی رژیم صهیونیستی با لبنان، ایران را به کانون توجهات دیپلماتیک برای حل بحران تبدیل کرد؛ به گونه‌ای که گفتگوها و همکاری‌های دیپلماتیک مقامات کشورها با ایران به منظور بهره‌گیری از نفوذ خود در جنبش حزب‌الله و ایفای نقش محوری در حل بحران به شکل چشمگیری افزایش یافت و جایگاه این کشور را در معادلات و تحولات منطقه‌ای پررنگ‌تر کرد و در واقع، جایگاه منطقه‌ای ایران پس از جنگ، با قبل از آن تفاوت یافته است. جمهوری اسلامی ایران به منظور تأثیرگذاری بر فرایندها مذاکرات به اصطلاح صلح خاورمیانه، که آن را ناعادلانه می‌خواند و به وجود آوردن موانع جدی در شکست‌گیری آن، می‌تواند از جایگاه حزب‌الله لبنان بهره‌گیرد. تهاجم ۳۳ روزه اسرائیل به لبنان و مقاومت رزمندگان حزب‌الله، این ایده را تقویت کرده است که این

حزب هر زمان اراده کند، می‌تواند روند تحولات منطقه از جمله فرایند صلح خاورمیانه را تحت تأثیر قرار دهد و چالش‌های اساسی در این زمینه پدید آورد.

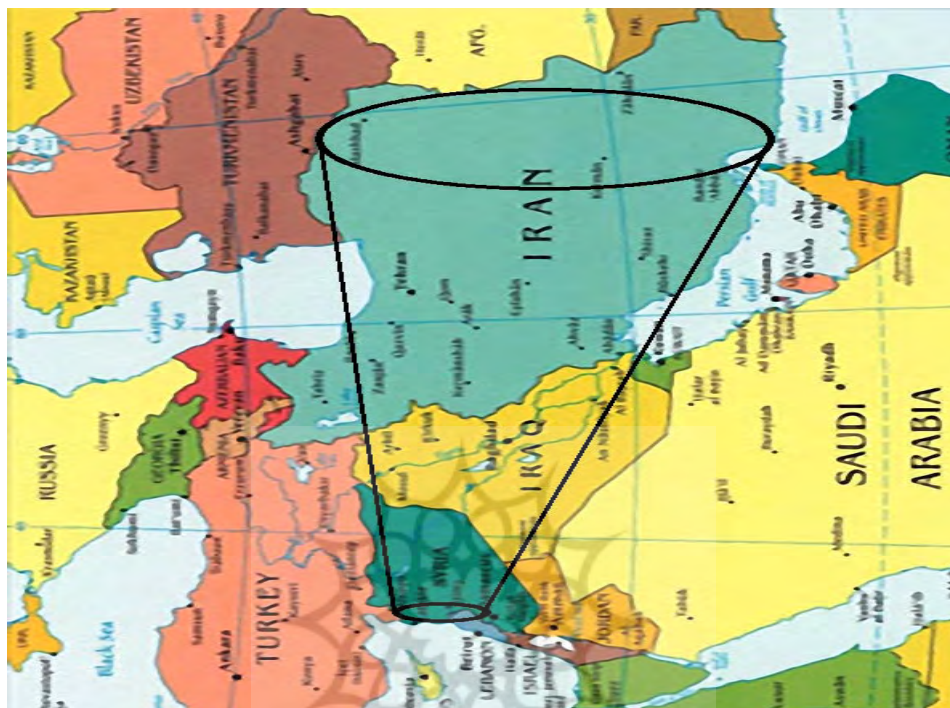
مارتین ایندیک مدیر بخش خاورمیانه شورای عالی امنیت ملی آمریکا، معتقد است که: «حمایت ایران از حزب الله لبنان که نابودی اسرائیل را دنبال می‌کند، موجب شده که هیچ برنامه صلحی در خاورمیانه میان اعراب اسرائیل شکل نگیرد. زمانی این فرایند کامل می‌شود که اصول آن مورد توافق ایران باشد و این کشور با چنین سیاست‌هایی مخالفتی نکند (نکویی، ۱۳۸۸: ۳۷). یکی از عناصر قدرت در جهان امروز، توان کشورها از بعد نظامی-امنیتی است. افزایش توان نظامی و اطلاعاتی هر کشوری به افزایش جایگاه و نفوذ آن کشور در مقایسه با کشورهای پیرامونی مربوط می‌شود.

توان بالای نظامی و اطلاعاتی حزب الله لبنان در جنگ ۳۳ روزه که ارتش تا دندان مسلح و اسطوره‌ای اسرائیل را متحمل شکست سنگین نظامی و اطلاعاتی کرد، به طور غیرمستقیم این توانایی را برای جمهوری اسلامی ایران فراهم ساخته است که با اتکا به هم‌پیمانی حزب الله در خارج از مرزهای خود، توان نظامی اطلاعاتی خویش را به عنوان جلوه‌ای از قدرت ایران به نمایش گذارد و در مقابل کشورهای رقیب و متخاصم، حرفی برای گفتن داشته باشد. از بعد بازدارندگی، دست گذاشتن بر نقاط ضعف دشمن، به ویژه مبادرت به فعالیت‌های اطلاعاتی در کنار مرزها یا حتی درون خاک دشمن و آسیب‌پذیرسازی آن از این نقاط به مراتب بیشتر از استفاده از سلاح‌های هسته‌ای از نظر نظامی و عملیاتی تأثیرگذار خواهد بود.

شیمون پرز، معاون وقت نخست‌وزیر اسرائیل، در مصاحبه‌ای با روزنامه اسرائیلی هآرتس با تشریح قدرت منطقه‌ای ایران اظهار داشت: «در صورت

هرگونه حمله علیه ایران، این کشور سعی خواهد با استفاده از برگ های برنده خود در خاورمیانه از جمله حزب الله، منطقه را با چالش هایی اساسی روبرو سازد که در صورت عینیت یافتن آن، باید تاوان سختی بپردازیم» (نکویی، ۱۳۸۸: ۳۷).

بنابراین با توجه به موارد مذکور از لحاظ ژئوپولیتیکی، قدرت یابی جریان مقاومت در غرب مدیترانه با محوریت جمهوری اسلامی بیانگر ظهور بازیگران جدیدی است که تئوری های امنیتی متأثر از مدل تاریخی شکست اعراب از اسرائیل را بی اعتبار ساخته و چرخه معادلات را از بازی گری دولت های سستی عربی از جمله مصر و عربستان خالی نموده و به منطقه غرب آسیا با محوریت جمهوری اسلامی ارزش راهبردی بخشیده است و این وضعیت، همان چیزی است که در این مقاله با عنوان «قیف ژئوپولیتیک غرب آسیا» و نقش جمهوری اسلامی در آن از آن یاد می شود و نمای آن در شکل زیر آمده است:



نمای قیف ژئوپولیتیک غرب آسیا

چنانکه ملاحظه می‌شود، قیف ژئوپولیتیک غرب آسیا چهار کشور مورد بحث را به سه دریای مهم مدیترانه، دریای خزر و دریای عمان متصل می‌کند. اهمیت ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک این قیف از آن جهت است که از یک طرف یک دالان اقتصادی است که باعث پویایی اقتصادی و تجارت کشورهای واقع در منطقه غرب آسیا و کشورهای واقع در ساحل مدیترانه خواهد بود و از سوی دیگر، به لحاظ فرهنگی و اجتماعی نیز بستر انتقال فکر و فرهنگ اسلامی و انسانی از سوی ایران و کشورهای هم‌سوی به سواحل مدیترانه و در نهایت به سایر کشورهای مستضعف دور و نزدیک در جهان است. بعلاوه این قیف، به لحاظ ژئوپولیتیک منطقه ی خلیج فارس و دریای عمان را در کوتاهترین شکل ممکن

به دریای مدیترانه وصل می کند و این بدان معنی است که تحولات سیاسی و امنیتی دو سوی قیف، در کوتاه ترین زمان ممکن به طرف مقابل منتقل می گردد. و بدین ترتیب، این قیف کاربرد سه گانه ی اقتصادی، فرهنگی- اجتماعی و ژئوپولیتیک دارد. البته چنان که اشاره شد، کاربرد اصلی و اساسی آن در حوزه فرهنگی و اجتماعی است و در این زمینه نقش محوری را جمهوری اسلامی ایران بازی می کند.

چالشهای مشترک سیاسی و امنیتی در منطقه ی غرب آسیا

الف. توسعه طلبی رژیم صهیونیستی

از زمان شکل گیری رژیم صهیونیستی اسرائیل تاکنون جنگ هایی بین این رژیم و کشوره های عربی و اسلامی منطقه رخ داده است و روندی تأثیر گذار در منطقه غرب آسیا ایجاد کرده است. اسرائیل در بدو پیدایش، بر اساس دکترین پیرامونی بنگوریون، اولین نخست وزیر اسرائیل، بر این باور بود که باید با ترکیه، ایران و ایتوپی به نوعی اتحاد دست یابد تا بتواند منافع خود، به ویژه امنیت اسرائیل، در مقابل تهدیدات کشورهای عربی را حفظ نماید (حاجی یوسفی، ۱۳۸۲: ۵). بر همین اساس، قبل از انقلاب اسلامی و سرنگونی حکومت پهلوی، ایران با اسرائیل رابطه ی دیپلماتیک داشت و نوعی همکاری، البته بیشتر در زمینه های امنیتی و اقتصادی میان دو کشور ایجاد گردید. مناسبات شاه با اسرائیل تا سرنگونی او هر چند به شکل مخفی اما مستحکم و پا بر جا باقی ماند.

اما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، به سبب روح آزادی خواهی انقلاب اسلامی و حمایت از حقوق از دست رفته فلسطینی ها، خصومت آشکاری میان دو کشور آغاز گردید که هم چنان ادامه دارد. چنان که بنیان گذار جمهوری اسلامی امام خمینی (ره) در قبال این رژیم فرمودند: «اسرائیل باید از صحنه ی

روزگار محو شود.» (رجا نیوز: ۱۳۹۲). امام خمینی آن چنان با صراحت وارد موضوع فلسطین گردید که در همان اوایل پیروزی انقلاب اسلامی، جمعه آخر ماه مبارک رمضان هر سال را به عنوان «روز قدس» در جهت پشتیبانی از ملت فلسطین نام گذاری نمود (روز قدس: ۱۳۹۲). بر این اساس جمهوری اسلامی ایران روابط خود را با اسرائیل قطع و اعلام نمود این کشور غاصب و غیرمشرع بوده و باید از صفحه ی روزگار محو گردد.

پس از تثبیت جمهوری اسلامی در منطقه ی غرب آسیا و شکل گیری گروه هایی مانند حزب الله، حماس، جهاد اسلامی و مانند آن، شیوه برخورد با اسرائیل، در منطقه و جهان اسلام روند متفاوتی را دنبال کرد و نزاع عرب-یهود به منازعه اسلام - صهیونیسم تغییر کرد. البته بعد از شکست اعراب از اسرائیل و سازش مصر و اردن در قراردادهای کمپ دیوید و وادی العربه، فضایی امن برای اسرائیل ایجاد شد و باعث شد برخی از گروه های داخلی و جهادی فلسطین از آرمان های خود عقب نشینی کنند و به دنبال «صلح» و «گفتگو برای صلح» بروند که این گفتگوها تا دهه ی گذشته ادامه داشت. اما با بروز قدرت های جدید منطقه ای هم چون جمهوری اسلامی، حزب الله و حماس در کنار سوریه به عنوان تنها حامی سیاست مقاومت، محور مقاومت، در مقابل سیاست سازش، موجودیت یافت و به عنوان یکی از بزرگترین چالش های موجودیت اسرائیل خود نمایی کرد.

جبهه گیری عینی این دو محور در برابر هم دیگر را در بحران اخیر سوریه به وضوح می توان مشاهده کرد. هزینه های سیاسی، امنیتی و مالی محور سازش (مصر، دول عربی منطقه به ویژه عربستان، ترکیه و ایالات متحده) در جهت سقوط بشار اسد و در مقابل، حمایت های محور مقاومت (ایران، عراق و لبنان) از

سوریه نشان از اهمیت و جایگاه محور مقاومت در معادلات سیاسی و امنیتی منطقه غرب آسیا دارد. به عبارت دیگر، از زمان آغاز درگیری های سوریه با گروه های تروریستی و تکفیری، تقسیم بندی جدیدی آغاز شد که در یک طرف آن نیروهای نهفته در قیف ژئو استراتژیک منطقه متشکل از ایران، عراق، نظام علوی سوریه و حزب الله لبنان قرار داشت و در طرف مقابل، دولت های عرب خلیج فارس، مصر، ترکیه، اسرائیل و دولت های غربی به ویژه ایالات متحده آمریکا و گروه های تکفیری دست پرورده آن ها قرار داشتند. اما آن چه در این میان قابل توجه و مهم است این است که علیرغم قدرت سیاسی و اقتصادی به ظاهر فوق العاده محور سازش، پیروز واقعی این میدان، محور مقاومت است و این مطلب حاکی از اهمیت و قدرت پنهان در قیف استراتژیک غرب آسیا است.

ب. ماجراجویی ایالات متحده در منطقه غرب آسیا

بعد از جنگ جهانی دوم، آمریکا به عنوان یک قدرت نوظهور در صحنه ی سیاسی غرب آسیا ظاهر شد. قدرت اقتصادی و نظامی آمریکا از یک سو و نفوذ صهیونیست ها در محافل سیاسی - اقتصادی آمریکا از سوی دیگر، سبب شد تا جنبش صهیونیسم به آمریکا روی آورد. از طرفی سیاست های امپریالیستی آمریکا باعث شد تا آمریکا به جنبش صهیونیسم به عنوان متحد خود برای اجرای سیاست های استعماری در منطقه بنگردد. به ویژه آن که قدرت های استعماری سابق، یعنی انگلستان و فرانسه، به شدت تضعیف شده بودند و اقتدار استعمار کهن در غرب آسیا رنگ باخته بود.

هدف راهبردی آمریکا در منطقه ی غرب آسیا حفظ موجودیت اسرائیل است. در مقابل اسرائیل نیز به عنوان اصلی ترین حامی سیاست های منطقه ای آمریکا نقش ایفا می

کند. در تحولات خاورمیانه، اسرائیل گزینه ای مطمئن و مورد اعتماد نظام سرمایه داری است که بتواند نظم موجود را حفظ کند. در عین حال اسلام سیاسی با محوریت و مرکزیت انقلاب اسلامی ایران و ضدیت با رژیم صهیونیستی و حمایت از گروه های حامی مقاومت، یکی از منابع مهم و الهام بخش برای مخالفت های آمریکا با ایران و گروه های هم سو بوده است. بحران ۱۱ سپتامبر باعث شد تا آمریکا بتواند از طریق اشغال نظامی افغانستان و عراق دست به محاصره فیزیکی جمهوری اسلامی ایران بزند (سیمبر و قربانی، ۱۳۸۷: ۲۲۲ - ۱۹۸). بنابراین در طول حیات جمهوری اسلامی ایران، کشورها و گروه های هم سو با ایران مانند حزب الله لبنان و دیگر گروه های مجاهد فلسطینی و جمهوری عربی سوریه مورد تهدیدهای مختلف ایالات متحده آمریکا قرار گرفتند.

با این وجود اگر چه سردمداران آمریکایی حضور نظامی خود در خاورمیانه را در قالب همکاری های امنیتی با متحدان این کشور در منطقه توجیه می کنند اما یکی از مهم ترین هدف این کشور ماجراجویی و نظامی گری فرامنطقه ای جهت حفظ امنیت اسرائیل و سلطه درازمدت بر مناطق غرب آسیا، خلیج فارس، آسیای میانه و تسلط بر منابع نفت خیز است. استقرار پایگاه های نظامی آمریکا در اغلب کشورهای حوزه خلیج فارس و برخی کشورهای آسیای میانه و قفقاز نشان می دهد که این کشور با گسترش راهبرد تهدید امنیت و استراتژی نظامی گری در صدد تبدیل شدن به یک اهرم منطقه ای برای اعمال فشار بر کشورهای منطقه ی غرب آسیا با هدف ایجاد محیط امن برای دولت صهیونیستی اسرائیل است. بنابراین شکل گیری و ایجاد اتحاد استراتژیک در غرب آسیا می تواند ماجراجویی های آمریکا در منطقه را تعدیل نماید.

ج. شیعه هراسی حاکمان عرب و جریان های تکفیری (وهابی - سلفی)

ترس از قدرت یابی شیعیان در منطقه غرب آسیا، در مواضع سیاسی حکام عرب و فتوهای علمای وهابی و رهبران القاعده نمود یافته است. فتوای حرمت کمک به حزب الله در جنگ ۳۳ روزه توسط علمای الازهر و مفتی های عربستان و نیز نگرانی شاه اردن از شکل گیری هلال شیعی با محوریت جمهوری اسلامی ایران بیانگر وحشت پنهان رژیم های عرب از این واقعیت است. یوسف قرضاوی که ریاست اتحاد جهانی علمای اسلام را به عهده دارد اعلام کرد: که علویون و نصیرییه کافرتر از یهود و نصارا هستند. وی همه مسلمانان عالم را به رفتن به سوریه و جنگ در مقابل نظام سوریه فراخواند. این مفتی تکفیری، حزب الله را «حزب الشیطان و الطاغوت» خواند و حمایتش از مقاومت در جنگ سی و سه روزه را ناشی از عدم بصیرت دانست (القرضاوی: ۱۳۹۰). ایشان هم چنین برای وقتی که در راه نزدیک شدن شیعه و سنی به یک دیگر صرف کرده تأسف خورده و دلیل آن را این گونه بیان کرده است که این دو مذهب هیچ وجه مشترکی ندارند زیرا ایرانیان می خواهند تمام اهل سنت را بلعند (القرضاوی: ۱۳۹۲).

در جریان بیداری ملت های مسلمان در تونس، لیبی و... و در پی پیروزی مردم بر دیکتاتورها، جریان های وهابی - تکفیری از این فرصت استفاده کرده و در این کشورها فعال شده و اقدام به عضوگیری کرده اند. وهابیت تکفیری با اشاعه ی تفکرات متحجرانه و خشونت آمیز خود در این کشورها، جوانان را به شبکه های نظامی خود متصل کرد. تحرکات جریان تکفیری هنگامی بروز و ظهور یافت که هزاران نیروی مسلح با تفکرات متعصبانه از این کشورها به سوریه اعزام شدند.

بر این اساس یکی از شاخص‌های امنیتی مشترک در منطقه غرب آسیا، افزایش منازعات مسلحانه فرقه‌ای و گروه‌های تروریستی سلفی- وهابی است، به طوری که برخی گروه‌های وهابی و سلفی با سازماندهی شکل‌های سیاسی- نظامی سلفی به صورت مستقیم در «ترتیبات امنیتی منطقه‌ای» وارد شده‌اند که بیشتر از ابزار و شیوه‌های مبارزاتی غیرقانونی مانند عملیات‌های انتحاری، بمب‌گذاری، گروگان‌گیری، قتل، سربریدن و پخش آن در اینترنت استفاده می‌کنند و حتی در برخی مواقع با مدیریت برخی اقدام‌های تروریستی مانند سازماندهی حوادث ۱۱ سپتامبر باعث شکل‌گیری گویش‌های جدیدی در نظام بین‌الملل مانند گفتمان جنگ یا تروریسم شده‌اند و زمینه حضور قدرت‌های برون‌سیستمی در اراضی این منطقه را فراهم کرده‌اند. غرب آسیا چندین سال است که درگیر فعالیت‌های تروریستی القاعده و گروه‌های سلفی است. در حال حاضر این گروه‌ها دامنه فعالیت‌های خود را از سوریه به عراق و لبنان نیز گسترش داده و با برخورداری از حمایت همه‌جانبه عربستان و آمریکا، مردم بی‌دفاع این کشورها را به خاک و خون می‌کشند. این گروه‌ها با پول دلارهای نفتی عربستان سعودی مانند قارچ به سرعت تکثیر می‌شوند و گروه‌هایی با عناوین اسلامی مختلف به وجود می‌آورند.

به عنوان مثال یکی از مهم‌ترین این گروه‌ها دولت اسلامی در عراق و شام است که به اختصار «داعش» نامیده می‌شود. داعش گروه مسلحی است که با تفکرات سلفی افراطی و تروریستی، در تلاش است در سوریه و عراق خلافت اسلامی ایجاد کند. این گروه همان‌طور که از نامش پیداست، در عراق و سوریه فعال است. گروه داعش در ۱۵ اکتبر ۲۰۰۶ م و پس از نشست شماری از گروه‌های مسلح در عراق شکل گرفت. در این نشست ابو عمر البغدادی به عنوان

سرکرده آن تعیین شد. این گروه از زمان تشکیل در سال ۲۰۰۶ م عملیات و حملات تروریستی بسیاری را در عراق بر عهده گرفت. پس از هلاکت «ابوعمر البغدادی» در ۱۹/۴/۲۰۱۰ م «ابوبکر البغدادی» به عنوان جایگزین وی معرفی شد. جبهه النصره در سوریه از مهم ترین شاخه های این گروه به حساب می آید. با روی کار آمدن ابوبکر البغدادی، دامنه ی عملیات و حملات این گروه تروریستی وسعت گرفت و هم زمان با آغاز بحران در سوریه، عناصر این گروه نیز در سوریه فعال شدند (گروه های تروریستی، ۱۳۹۲: ۲). در طی سال های اخیر فعالیت این گروه ها موجب تشدید ناامنی در عراق، سوریه و لبنان شده است.

نخست وزیر عراق نوری المالکی از سناریوی خطرناک گروه موسوم به «دولت اسلامی در عراق و شام» در استان الانبار با حمایت یک کشور عربی حاشیه خلیج فارس خبر داد. به گفته نوری مالکی: «یکی از دستگیر شدگان در عملیات استان الانبار فاش کرد که اگر نیروهای ارتش عراق تا سه هفته دیگر وارد این استان نمی شدند، گروه های مسلح قصد داشتند تشکیل دولتی مستقل را در الانبار اعلام کنند، و یک کشور عربی در منطقه خلیج فارس [عربستان] نیز قصد داشت آن دولت را به رسمیت بشناسد» (تروریست حقیقی، ۱۳۹۲: ۳).

این گروه ها در مواردی منافع جمهوری اسلامی را نیز مورد هدف قرار دادند. به عنوان نمونه در ۱۹ نوامبر ۲۰۱۳ م انفجاری توسط دو بمب گذاری انتحاری در مقابل سفارت ایران در بیروت انجام گرفت و بر اثر آن ۲۳ نفر از جمله رایزن فرهنگی ایران در بیروت کشته شدند که عامل آن ماجدالمجد تروریست عربستانی بود و مسئولیت گروه را ژوئن ۲۰۱۲ م عبدالله عزام برعهده داشته است که توسط نیروهای اطلاعاتی لبنان دستگیر شد و به نحو مشکوکی در بازداشتگاه از دنیا رفت. تجربیات عمده ی ماجد حضور در سوریه، عراق و حتی پاکستان

است (انفجار سفارت ایران: ۱۳۹۲). موارد بالا نمونه‌هایی از ایجاد فضای نامنی توسط گروه‌های تکفیری و سلفی است که تحت تأثیر ایده‌ی شیعه‌هراسی در منطقه غرب آسیا دنبال می‌شود. اکنون باید ببینیم که برای حل دغدغه‌های مشترک یادشده؛ یعنی توسعه طلبی رژیم صهیونیستی، ماجرا جویی‌های آمریکا و تبلیغ ایده‌ی شیعه‌هراسی در منطقه‌ی غرب آسیا چه باید کرد؟

نقش جمهوری اسلامی در قیف ژئوپولیتیک غرب آسیا

اتحاد استراتژیک به عنوان یک رابطه‌ی مشترک بین دو یا چند کشور با هدف تحقق بخشیدن به اهداف سازگار دوجانبه و چندجانبه است که دست‌یابی به آن‌ها به تنهایی مشکل است و به عنوان ترتیبات همیارانه میان دو یا چند کشور برای پیشرفت موقعیت رقابتی آنهاست که به وسیله منافع مشترک حاصل می‌شود و در عین حال مستقل باقی می‌مانند (Johansson, 2008). در واقع اتحاد استراتژیک توافق‌نامه‌ای بین دو یا چند کشور است که برای پیدایش مجموعه‌ای از اهداف مورد تأیید متحد می‌شوند. مفهوم اتحاد استراتژیک بر سه مبنا استوار است: مشارکت بین شرکاء چه به صورت رسمی و قراردادی و چه به صورت غیررسمی، وجود حداقل دو شریک، دستیابی به اهداف استراتژیک (مدیریت نوین: ۱۳۹۱). منطق اتحاد استراتژیک در غرب آسیا به این واقعیت بر می‌گردد که بازی‌های آینده در منطقه‌ی خاورمیانه نه تنها بر اساس ایدئولوژی است، بلکه برای تثبیت حوزه‌های نفوذ و نقش‌ها صورت می‌پذیرد. بنابراین حمایت جمهوری اسلامی ایران از گروه‌های هم‌سو هم چون مجلس اعلا و حزب الدعوه در عراق، حزب الله لبنان، حتی گروه‌های کردی و حزب بعث سوریه را علاوه بر مسائل ایدئولوژیک، باید نوعی واقع‌گرایی، که با هدف دست

یابی به منافع ملی و استراتژیک انجام می‌گیرد، ارزیابی کرد. از سوی دیگر ساخت قدرت و سیاست در منطقه ی غرب آسیا به گونه ای است که همواره درجه ای از رقابت ها، اعم از سازنده یا غیر سازنده، در بین بازیگران اصلی منطقه ای و فرامنطقه ای وجود خواهد داشت. در چنین شرایطی به همان اندازه بر اهمیت و نقش حضور بازی گران و قدرت های اصلی منطقه هم چون ایران که دارای پایه های مستقل قدرت، به خصوص از جنبه های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی هستند، به عنوان عنصر متعادل کننده قدرت در سطح منطقه، روز به روز افزوده می شود. بنابراین اتحاد استراتژیک ایران، عراق، سوریه و لبنان در قالب «قیف ژئوپولیتیک غرب آسیا» منجر به آن خواهد شد که یک اتحاد قدرتمند در غرب آسیا شکل گیرد که می تواند سرآغاز نوعی منطقه گرایی مثبت و آینده نگر، جهت کاهش بسیاری از چالش های منطقه ای گردد.

کشورهای غرب آسیا در پهناورترین و کهن ترین قاره ی جهان یعنی آسیا واقع شده و سه قاره ی آسیا و اروپا و آفریقا را از طریق دریای مدیترانه بهم وصل می کنند. قرار گرفتن در کنار سه دریای بزرگ و استراتژیک جهان یعنی دریای مدیترانه، خلیج فارس و دریای خزر از مهم ترین منابع قدرت کشورهای غرب آسیا است. دریای مدیترانه از مهم ترین دریاها ی منطقه ی غرب آسیا است. این دریا از راه تنگه جبل الطارق به اقیانوس اطلس راه دارد و به وسیله کانال سوئز در مصر با دریای سرخ مربوط است. این دریا از لحاظ کشتیرانی و ترابری دریایی از مهم ترین دریاها ی جهان به شمار می رود. بزرگترین دریای داخلی دنیاست که با مساحت ۲۹۶۶۰۰۰ کیلومتر مربع، در بین قاره های آسیا و اروپا و آفریقا قرار گرفته است (دانشنامه رشد: ۱۳۹۲).

در همین راستا بشار اسد رئیس‌جمهور سوریه به عنوان متحد منطقه‌ای ایران «استراتژی چهار دریا» را مطرح کرد. بر اساس این استراتژی، کشورهای همسایه چهار دریای مدیترانه، دریای خزر، دریای سیاه و خلیج فارس به خاطر داشتن موقعیت استراتژیک و منابع سرشار باید به یک اتحاد سیاسی اقتصادی دست زده و از موقعیت خود بهترین بهره را ببرند. (استراتژی چهار دریا: ۱۳۹۲: ۱)

این مسأله باعث می‌شود تا از یک سو یک اتحاد استراتژیک منطقه‌ای شکل بگیرد و از سوی دیگر قدرت‌های بیرون از این اتحاد را به انحای مختلف به این اتحاد وابسته کند. استراتژی چهار دریا که کشورهای قدرتمندی را در خود جای خواهد داد در صورت بروز و ظهور نه تنها تبدیل به یک زنجیره و جزیره دفاعی منطقه‌ای می‌شود، بلکه کشورهای قدرتمند جهان را به لحاظ اقتصادی و سیاسی به آن وابسته می‌کند.

از طرفی در دهانه ی خلیج فارس نیز تنگه هرمز با طول ۱۸۷ کیلومتر و عرض ۵۵ تا ۹۶ کیلومتر یکی از ۱۴ گلوگاه استراتژیک و ممتاز جهان و هم چنین یکی از هفت گذرگاه دریایی واقع در جهان اسلام است که خلیج فارس را به دریای عمان پیوند می‌دهد و روزانه ۸۰ درصد نفت کشورهای منطقه (بیش از ۲۰ میلیون بشکه) از آن عبور می‌کند. «بنابر آمارهای منتشره حدود ۴۰ درصد نفت دنیا و نفت ۸ کشور صادر کننده حاشیه خلیج فارس از این آبراه راهبردی صادر می‌شود. به عنوان مثال بیش از ۸۸ درصد نفت عربستان سعودی، ۹۸ درصد نفت عراق، ۹۹ درصد نفت امارات متحده عربی و ۱۰۰ درصد نفت کشورهای کویت و قطر و در مجموع به طور متوسط ۹۷ درصد نفت این کشورها از تنگه هرمز عبور می‌کند (گزارش گروه دفاع و امنیت مشرق: ۱۳۹۰).

به لحاظ جمعیت نیز جمهوری اسلامی با حدود ۷۵ میلیون نفر، عراق با حدود ۳۵ میلیون نفر و سوریه با ۲۵ میلیون نفر و لبنان با جمعیت پنج میلیون نفر و در مجموع، حدود ۱۴۰ میلیون نفر در منطقه غرب آسیا دارای جمعیت قابل توجهی است (دانشنامه رشد: ۱۳۹۲). در بین کشورهای غرب آسیا جمهوری اسلامی ایران دارای وسعت سرزمینی است. این کشور در بعد از عربستان سعودی وسیع‌ترین کشور است و مساحت آن به تنهایی از مجموع مساحت شش کشور اروپایی آلمان، فرانسه، انگلستان، ایتالیا، هلند و بلژیک بیش‌تر است (حسن نژاد، ۱۳۹۱: ۱).

بعلاوه، جمهوری اسلامی ایران با در اختیار داشتن ۱۳۷/۶ میلیارد بشکه نفت و ۲۹/۶۱ تریلیون متر مکعب گاز طبیعی به عنوان دومین ذخایر نفت خاورمیانه بعد از عربستان سعودی و در بین کشورهای دارنده ذخایر گاز دومین کشور جهان بعد از روسیه قرار دارد. ایران به عنوان دومین کشور تولید کننده نفت در خاورمیانه، همواره جایگاه و منزلت خاصی را در دنیای پیچیده و پرنوسان صنعت بین‌المللی نفت داشته و از لحاظ داشتن منابع انرژی یکی از غنی‌ترین کشورهای دارای ذخایر نفت و گاز در سطح منطقه و جهان به حساب می‌آید. به اعتقاد کارشناسان کمتر میدان نفتی در دنیا یافت می‌شود که از حیث وفور نفت، سهولت استخراج و پایین بودن هزینه تولید، با میدان‌های نفتی ایران هم طراز باشد. در اختیار داشتن ۱۳ درصد از ذخایر اثبات شده نفت جهان و ۱۵ درصد ذخایر گازی جهان موقعیت ژئوپولیتیک منحصر به فردی را در اختیار ایران قرار داده است (Bp: 2012).

عراق نیز دارای ۱۱۵ میلیارد بشکه ذخایر قطعی نفت بوده و سومین کشور جهان پس از عربستان و ایران است. علاوه بر این ذخایر احتمالی، در این کشور

حدود ۲۱۵ میلیارد بشکه تخمین زده شده است. احتمال می رود منابع نفتی زیادی در غرب عراق وجود داشته باشد ولی هنوز در این مناطق اکتشافی صورت نگرفته است. (استرن، ۱۳۸۹: ۲۸۵-۲۸۶). عراق از نظر منابع گازی نیز کشوری قابل توجه است به گونه ای که ذخایر قطعی عراق ۳/۱۷ تریلیون متر مکعب و ذخایر احتمالی آن حدود ۴/۳ تریلیون متر مکعب تخمین زده شده است که حدود ۲ درصد کل ذخایر گاز جهان است (قنبری، ۱۳۹۰: ۵۳)

ذخائر شناخته شده نفت‌خام سوریه حدود ۵/۲ میلیارد بشکه و ذخائر شناخته شده گازطبیعی این کشور حدود ۸/۵ تریلیون فوت مکعب برآورد گردیده است (که نیمی از آن گازهای همراه نفت است). میزان تولید نفت و میعانات نفتی این کشور در اوج خود در سال ۱۹۹۶ به حدود ۶۰۰ هزار بشکه در روز رسید ولی بعد از آن کاهش یافت و نهایتاً در سال ۲۰۱۳ میلادی حدود ۴۰۰ هزار بشکه در روز بود که از این میزان حدود ۲۵۰ هزار بشکه به مصرف داخلی رسید (ظرفیت پالایشی هم در همین حدود است) و حدود ۱۵۰ هزار بشکه آن عمدتاً به اروپای غربی صادر گردید. بنابراین این کشور تنها کشور صادر کننده نفت در منطقه مدیترانه شرقی است (منابع نفت و گاز سوریه: ۱۳۹۲).

سوریه در ترانزیت نفت و گاز نیز یک کشور مهم تلقی می شود. از سال‌ها پیش بخشی از تولید نفت میادین نفتی شمال عراق از طریق یک خط لوله از مسیر خاک سوریه به بندر بانیااس این کشور در ساحل مدیترانه منتقل می شده که البته از سال‌ها پیش بهره‌برداری از آن بدلائیل مختلف و نهایتاً به دلیل فرسودگی آن متوقف گردیده است. کشور سوریه هم چنین در مسیر خط لوله گاز موسوم به خط لوله عرب^۱ قرار گرفته است. این خط لوله در حال حاضر گاز تولیدی کشور مصر

را با عبور از اردن به سوریه و لبنان رسانده است و بر اساس پروژه های در حال اجرا، به ترکیه نیز متصل خواهد شد. سوریه در سال ۲۰۰۸ م گاز خود را از این طریق تأمین نمود و قرار است در سال های آینده از ترکیه نیز گاز وارد کند. دولت سوریه همچنین مذاکراتی را با کشورهای عراق و ایران برای واردات گاز از این کشورها در دست انجام دارد و امیدوار است در آینده به یک کشور ترانزیت کننده گاز (حتی احتمالاً به خط لوله ناباکو) تبدیل شود و درآمدی را از این طریق کسب کند (منابع نفت و گاز سوریه: ۱۳۹۲).

خط لوله صادرات گاز ایران به عراق و سوریه که در حال حاضر تحت عنوان خط «لوله گاز دوستی» شناخته می شود و در گذشته به آن پرشین پایپ لاین یا خط لوله اسلامی می گفتند، در سال های گذشته مورد توجه تهران، بغداد و دمشق بوده و برخی از کشورهای دیگر نیز همانند لبنان و کشورهای جنوب اروپا نیز به آن نظر داشته اند، هرچند در دو سال گذشته با دگرگونی های منطقه ای بویژه در سوریه این امر با چالش های جدیدی همراه بوده است. (خط لوله دوستی: ۱۳۹۲).

بنابراین عبور خط لوله گاز از خاک کشورهای مورد اشاره علاوه بر کاهش شدید هزینه های نیروگاهی و مصرف انرژی آن ها که غالباً از طریق سوخت های فسیلی تأمین می شود، می تواند درآمدهای سرشاری را از محل ترانزیت گاز برای این کشورها فراهم کند. کشورهای اروپایی نیز از گروه کشورهای هستند که با تکمیل پروژه خط لوله گاز دوستی می توانند از نعمت سوخت و انرژی پایدار، ایمن و پاک ایران برخوردار شده و ضمناً ریسک تأمین پایدار انرژی خود را کاهش دهند. موارد مذکور پتانسیل و ظرفیت های کشورهای اتحاد استراتژیک مستقر در قیف ژئوپولیتیک است. بنابراین این اتحاد می تواند به عنوان یک اتحاد

منطقه ای و قدرتمند در غرب آسیا نقش بازی کند. البته چنان که اشاره شد، جمهوری اسلامی ایران با توجه به ظرفیت های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و امنیتی قابل توجه خود می تواند نقش هماهنگ کننده و مهمی را در این اتحادیه بازی نماید.

نتیجه گیری

در دنیایی که رقابت در آن لجام گسیخته است، کشورها به تنهایی قادر به دست یابی به اهداف استراتژیک خود نیستند و چاره ای جز پیوستن به اتحادهای استراتژیک منطقه ای ندارند. از مهم ترین همکاری های مشترک، اتحاد برای رفع تهدید های امنیتی و حصار هایی است که در مسیر پیشرفت و توسعه اعضای اتحادیه قرار دارد. به عبارت دیگر، آمیختگی و صف ناپذیر فرهنگی، اطلاعاتی و اقتصادی کشورها شرایطی را پدید آورده است، که وضعیت امنیتی آن ها نیز بر یک دیگر تأثیر نموده و ناامنی یک کشور می تواند به آسانی کشور های همسایه و منطقه را ناامن نماید.

بر اساس نظریه بوزان و اهمیت یافتن مجموعه های امنیتی در هر منطقه از جهان، جمهوری اسلامی ایران به عنوان بزرگ ترین کشور منطقه ی غرب آسیا با داشتن پتانسیل هایی مانند منابع نفت و گاز، جمعیت نسبتاً بالا و وسعت خاک، دسترسی به دریا های آزاد و استراتژیک جهان مانند خلیج فارس، دریای عمان و هم چنین دریای خزر و در نهایت مولفه های قدرت نرم مانند توان بالای ایدئولوژی اسلامی در حمایت از مستضعفین و کشورهای ضعیف منطقه می تواند به عنوان یک کشور محوری در تحولات کشورهای غرب آسیا تاثیر گذار باشد و روند هم گرایی را در منطقه غرب آسیا تقویت کند.

در حال حاضر بحران سوریه و عراق آزمون بزرگی برای تئوری های امنیت منطقه ای است که کشورهای عضو، امنیت هریک از اعضا را باید امنیت خود بدانند و درصدد شکل گیری نوعی امنیت منطقه ای پایدار در غرب آسیا باشند. به وضوح مشهود است که در صف مخالفان امنیت کشورهای مورد بحث، آمریکا، اسرائیل، انگلیس، قطر، عربستان سعودی و وهابیت تکفیری در یک جبهه واحد قرار گرفته اند و با پشتیبانی های تسلیحاتی، مالی و رسانه ای، تمام همت خود را بر این گذاشته اند که سوریه و عراق را از این اتحادیه خارج کرده و علاوه بر تضعیف سوریه، با کمک های غرب جنگ مذهبی تمام عیاری بین مسلمانان شیعه و سنی در منطقه خاورمیانه به ویژه غرب آسیا راه بیندازند و مومنین اهل سنت را به پیاده نظام وهابیت تکفیری و صهیونیستی و آمریکا مبدل سازند و منافع این جنگ را قدرت های غربی، صهیونیست ها و حاکمان عرب منطقه ببرند.

از جهت دیگر افزایش و قدرت یابی شبکه های تروریستی مانند گروه های وهابی و تکفیری، قاچاق مواد مخدر و قاچاق انسان و رشد افراط گرایی مذهبی و فعالیت این سازمان ها در جغرافیایی وسیع تر از یک کشور، زمینه ی مبارزه ی موثر یک کشور را به تنهایی با این سازمان ها از بین برده و ضرورت همکاری وسیع تر همه کشورهای را به نحوی اجتناب ناپذیر کرده است. بنابراین تحولات منطقه ایجاب می کند تا کشورهای غرب آسیا با چالش های امنیتی مشترک مانند تهدیدات گروه های سلفی - وهابی - صهیونیستی و خطر گسترش تروریسم و مواد مخدر هر چه بیشتر به هم نزدیکتر شده و به یک راه حل منطقه ای بیندیشند.

در نتیجه، کشورهای مورد بحث، با توجه به چالش‌های امنیتی مشترک مانند توسعه طلبی رژیم صهیونیستی، ماجراجویی‌های آمریکا علیه کشورهای مسلمانان غرب آسیا و توسعه‌ی جنبش‌های تکفیری، می‌توانند با محوریت جمهوری اسلامی اتحاد قدرتمندی را با عنوان «قیف ژئوپولیتیک غرب آسیا» ایجاد کنند که محدوده‌ی ژئوپولیتیکی آن محصور به سه دریای مهم و استراتژیک منطقه یعنی دریای مدیترانه، خلیج فارس و دریای خزر و چهار کشور ایران، عراق، سوریه و لبنان است. این قیف، علاوه بر سه کاربرد مهم ایجابی در حوزه‌های اقتصادی، فرهنگی-اجتماعی و ژئوپولیتیک، یک کاربرد ویژه‌ی مهم بازدارنده و سلبی نیز دارد. بدین معنی که علی‌رغم فراهم کردن تسهیلات لازم برای تعاملات تجاری، فرهنگی و سیاسی، به عنوان یک گلوگاه مهم در منطقه غرب آسیا می‌تواند از ورود و توسعه هر نوع کالای اقتصادی، فرهنگی و سیاسی نامشروع نیز به منطقه‌ی تحت پوشش خود جلوگیری نماید و بر این اساس، یک کاربرد ویژه‌ی نظارتی و کنترل‌کننده را نیز در منطقه غرب آسیا یدک می‌کشد که بر مبنای آن، نوعی فیلترینگ اقتصادی، فرهنگی و سیاسی را نیز می‌توان در منطقه سامان داد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

منابع

استرن اندی (۱۳۸۹)، ترجمه‌ی آنهایتا معتضدراد، برنده جنگ‌های نفتی کیست؟، انتشارات طاق بستان، تهران.

القرضاوی، یوسف (۱۳۹۰). تحریم المظاهرات السلمیة تحریف للکلم» برگرفته از: <http://www.qaradawi.net/>

القرضاوی، یوسف (۱۳۹۲). «الشیعۃ خدعونى.. و حزب الله کذبۃ کبیره» سایت

<http://alarabiya.net/> العربیه.

انفجار نزدیک سفارت ایران در لبنان (۱۳۹۲). برگرفته از

<http://fararu.com/fa/news/>

استراتژی چهار دریا (۱۳۹۲). برگرفته از: <http://www.idsp.ir/fa/pages/>

برزگر، کیهان (۱۳۸۸). منطقه گرایی در سیاست خارجی ایران، مطالعات اوراسیای

مرکزی-ویژه همایش مطالعات منطقه ای، سال دوم، شماره ۵، زمستان ۲۳-

۴۰.

پرتو، فتح الله (۱۳۹۲). سهم خواهی در فتنه ی سوریه. اندیشه راهبردی تبیین.

تهران. دفتر فنی تولا.

پارسانیا، حمید (۱۳۷۶). حدیث پیمانہ؛ پژوهشی در انقلاب اسلامی. قم. معاونت

امور اساتید و دروس معارف اسلامی.

پروین داد اندیش و دیگران (۱۳۸۹). بررسی انتقادی نظریه مجموعه امنیتی منطقه

ای با استفاده از محیط امنیتی منطقه

قفقاز جنوبی. - فصلنامه راهبرد. سال نوزدهم. شماره ۶.

حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۲). ایران و رژیم صهیونیستی از همکاری تا

منازعه، تهران، نشر دانشگاه امام صادق(ع).

خط لوله دوستی (۱۳۹۲) برگرفته از: <http://andishe-ap.org/>

درویشی، فرهاد (۱۳۸۷)، مجموعه مقالات عراق نوین و تحولات خاورمیانه، تهران:

موسسه مطالعاتی اندیشه سازان نور.

دولت حقیقی (۱۳۹۲). سناریوی خطرناک داعش و یک کشور عربی در عراق.

برگرفته از:

<http://realterrorist.blogfa.com/>

روزقدس (۱۳۹۲). مدرسه علمیه الزهرا. برگرفته از:

<http://alzahra-shahdad.womenhc.com>

رجانیوز (۱۳۹۲). گروه سیاسی (محو اسرائیل از صفحه روزگار). برگرفته از :

<http://rajanews.com/>

دانشنامه رشد (۱۳۹۲). شبکه ملی مدارس. برگرفته از:

[/http://daneshnameh.roshd.ir](http://daneshnameh.roshd.ir)

سراج، رضا (۱۳۹۰). نگاهی به تحولات سوریه، تهران، پایگاه تحلیلی و تبیینی برهان.

سیمبر، رضا و ارسالان قربانی شیخ نشین (۱۳۸۷). روابط بین الملل و دیپلماسی در نظام متحول جهانی، تهران، انتشارات سمت، چاپ دوم.

قنبری علی (۱۳۹۰)، اقتصادهای نفتی، نشر چالش، تهران.

کوهن، سائول برنارد (۱۳۸۷). ژئوپلیتیک نظام جهانی. ترجمه عباس کاردان تهران. ابرار معاصر تهران.

گروه های تروریستی (۱۳۹۲). گروه های تروریستی در منطقه از کجا آمده‌اند؟

برگرفته از: <http://fa.alalam.ir/news>:

متقی زاده، زینب (۱۳۸۴). جغرافیای سیاسی شیعیان منطقه خلیج فارس. قم. مؤسسه شیعه شناسی.

میرموسوی، سید علی (۱۳۸۴). اسلام، سنت، دولت مدرن؛ نوسازی دولت و

تحول در اندیشه سیاسی معاصر؛ مشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

شیعه. تهران. نشر نی.

ماندانا تیشه یار ومهناز ظهیر نژاد (۱۳۸۴). سیاست خارجی عراق - بررسی نقش

جغرافیای سیاسی عراق در روابط با همسایگان، تهران، نهاد نمایندگی رهبری

در دانشگاهها.

منابع نفت و گاز سوریه (۱۳۹۲). برگرفته از :

<http://www.petronet.ir/web/syria/home>

مدیریت نوین (۱۳۹۱). اتحاد استراتژیک شرط موفقیت سازمانها. برگرفته از :

<http://www.ammodiran.blogfa.com/post>

نکویی، سید احمد (۱۳۸۸). تأثیر برجسته شدن نقش و هویت شیعیان در جایگاه ایران در خاورمیانه. فصلنامه مطالعات منطقه ای جهان اسلام. سال دهم؛ شماره ۳۷.

هینبوش، ریموند و دیگران (۱۳۸۷). سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه، ترجمه علی گل محمدی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

Buzan, Barry (1983), *People, States and Fear: The National Security Problem in International Relations*, London, Harvester: Wheatsheaf.

Johansson, Johan.(2008) Essays on Collaborative Processes Among SMEs For Competitiveness Development, Thesis for a Doctoral Degree, Sweden, Luleå University of Technology. Available: <http://epubl.ltu.se/1402-1544/2008/23/index-en.html>.

